Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 14, No. 1, Spring 2024, 27-41
DOI: 10.21859/priw-140102

Justice from the Perspective of Islamic World Thinkers, Emphasizing the Hermeneutic Concept of Justice in the Thoughts of Allameh Tabatabaei

Ali Ghadimi[1] **Garineh Keshishyan Siraki**[2] **Hassan Khodaverdi**[3]

Date of Received: 2023/11/18 **Date of Acceptance**:2024/02/10

Abstract

In all ages, justice has always been the concern of all human societies and individual people of the society, and accordingly in the schools and thoughts of the philosophers of their time, and in order to realize it, many efforts have been made, whether in the past centuries when dictatorial and patrimonialist governments were standing and now that various democracies are standing in different societies. These show the importance of this category, which has not only not diminished its position, but has also increased its importance. Parallel to this importance, the thinkers of every age have tried to explain the limits and gaps and realize it. Because the lack of justice in the society causes the emergence of discrimination, oppression, corruption, and the lack of public consensus, and a society based on injustice and heterogeneity emerges. As a

1. Department of Political Science and International Relations, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran f.shayan@ase.ui.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (responsible Author). g.keshishyan71@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

result, in order to pass from this society and move towards a healthy society based on justice, idealistic thoughts are created to reach the desired society. In this article, while examining the concept of justice in the thoughts of some thinkers of the Islamic world, the concept of justice in the thought of Allameh Tabatabai was investigated from a hermeneutic point of view. In this article, using the Ricoeurian hermeneutic method, the challenges in Allameh Tabatabaei's thoughts in the field of justice were investigated and Allameh's emphases were determined in order to benefit from justice in the Islamic society. The findings of the research indicate that Allameh's political thought is based on ethics, and a policy based on ethics will be responsible for creating justice.

Keywords: Islamic world thinkers, concept of justice, Allameh Tabatabai, Ricoeurian Hermeneutics

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال چهاردهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۳، صص ۴۱ – ۲۷

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۴۰۱۰۲

عدالت از منظر اندیشمندان جهان اسلام، با تأکید بر مفهوم هرمنوتیکی عدالت در اندیشه‌های علامه طباطبایی

علی قدیمی[۱]
گارینه کشیشیان سیرکی[۲]
حسن خداوردی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

عدالت همواره در تمام اعصار دغدغه همه اجتماعات بشری و تک‌تک مردم جامعه و به تبع آن درمکاتب و اندیشه‌های فلاسفه زمان خود بوده و به‌منظور تحقق آن تلاش‌های بسیاری انجام شده، چه در قرون گذشته که حکومت‌های دیکتاتوری و پاتریمونیالیست برپا بودند و هم‌اکنون که مردم‌سالاری‌های گوناگونی در جوامع مختلف پابرجا هستند. این‌ها نشان از میزان اهمیت این مقوله می‌باشد که بیش از پیش نه تنها ازجایگاه آن کاسته نشده، بلکه همچنان به اهمیت آن افزوده گردیده است. به‌موازات این اهمیت و ضرورت پژوهش در این رابطه به بررسی نظرات متفکران مختلف پرداخته شده و اندیشمندان هر عصر تلاش خود را برای تبیین حدود و ثغور وتحقق آن مبذول داشته‌اند. چرا که فقدان عدالت در جامعه باعث پیدایش تبعیض، ظلم، فساد، و فقدان وفاق عمومی می‌شود و جامعه مبتنی بر بی‌عدالتی و ناهمگونی پدیدمی‌آید. درنتیجه برای گذر از این جامعه و رفتن به‌سوی جامعه سالم که بر پایه عدالت استوار باشد، اندیشه‌های آرمانی برای رسیدن به جامعه مطلوب بوجود می‌آید. در این مقاله ضمن بررسی مفهوم عدالت در اندیشه‌های برخی اندیشمندان جهان اسلام به بررسی مفهوم عدالت در اندیشه علامه طباطبایی از منظر هرمنوتیکی پرداخته شد و با بهره‌گیری از روش هرمنوتیک ریکور چالش‌های موجود در اندیشه‌های علامه طباطبایی درحوزه عدالت مورد کنکاش قرار گرفت و تأکیدات علامه به منظور بهره‌گیری از عدالت در جامعه اسلامی مشخص گردید. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اندیشه سیاسی علامه بر اخلاقیات استوار است و سیاستی که مبتنی بر اخلاق باشد وظیفه‌اش ایجاد عدالت خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: اندیشمندان جهان اسلام، مفهوم عدالت، علامه طباطبایی، هرمنوتیک ریکوری

---

۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. f.shayan@ase.ui.ac.ir
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). g.keshishyan71@gmail.com
۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب ، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

مقدمه

محقق در این نوشتار با بهره‌گیری از رویکرد هرمنوتیک متن محور پل‌ریکور فرایند تفسیر متن را فرایندی کل گرایانه[1] و ترکیبی[2] می‌داند؛ یعنی متن را باید به چشم یک کل نگریست و در پی فهم مقصود آن بر آمد و نه کنار هم نهادن معانی تک‌تک متن جملات. وقتی متن را به چشم یک کل بنگریم، عناصر و اجزای تشکیل دهنده آن برخی اصلی و برخی فرعی لحاظ می‌شوند، و بر این اساس یک متن در منظرهای گوناگون، متنوع و مختلف نگریسته می‌شود. (ریکور، ۱۳۷۳: ۱۳۴) در هر منظری، اجزا و عناصری اصلی و اجزا و عناصری فرعی تلقی می‌شوند؛ از این رو یک متن گشوده به سوی قرائت‌ها و تفسیرهای متعدد است.(ریکور، ۱۹۸۱: ۴۶۲) فی‌الواقع در این شیوه ابتدا با حدس معنا را در می‌یابیم و سپس از طریق منابع موجود به این نتیجه می رسیم که اندیشمندان مذکور در چارچوب و حالت گفتمانی خاصی دست به تولید متن زده‌اند، لذا با در نظر گرفتن این شرایط به تفسیر اندیشه‌های علامه طباطبایی در مبحث عدالت خواهیم پرداخت.

چارچوب مفهومی: مفهوم عدالت در اسلام و ایران

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط»(حدید/۲۵). در بحث جایگاه عدالت یکی از بحث‌های مهم این است که آیا عدالت در اسلام و به خصوص در مذهب شیعه، به عنوان یک هدف معرفی شده است و یا این که وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی دیگر؟

پاسخ به این پرسش می‌تواند جایگاه عدالت را به خوبی معین کند. باید گفت که در اندیشه سیاسی و حکومتی شیعه، مبنای عدالت، الهی و عقلی است که در بحث اعتقادات از عبارت حسن و قبح عقلی استفاده می‌شود. این در صورتی است که اهل سنت برای عنصر عدالت جایگاهی قائل نیستند و فقط کارویژه نظم و امنیت را، مبنای مشروعیت نظام می‌دانند(سجادی ، ۱۳۸۰: ۱۳۰).

عدل در اسلام ریشه در قرآن دارد و قرآن است که بذر عدل را در دل جامعه اسلامی پراکنده است و این مسأله به حدی برای دینِ حق دارای اهمیت است که گاهی خدا از مقام فاعلیت و تدبیر الهی به مقام اقامة عدل یاد می‌کند (الرحمن / ۷). به دلیل اعتقاد به اصل عدل و تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامری و اصل حسن و قبح عقلی و حجیت عقل، عدل زیربنای فقه شیعی به شمار می‌رود و در بسیاری از احکام، عدالت شرط انجام دهندهٔ آن عمل می‌باشد همانند نماز جماعت و

1. Holistic
2. Cumulative

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

جمعه و قضاوت و ... . در اسلام ما قادریم که اگر در احکام دینی حکم مسأله‌ای بیان نشده باشد بر مبنای اصل عدل، آن را استنباط کنیم و حتی آن را به اسلام نسبت دهیم «زیرا که شرع اسلام طبق اصلی که خود، آن را تعلیم داده، هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی و عقلی خارج نمی‌شود. (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۳۴)

نکته‌ای که در این قسمت بحث اهمیت مطرح شدن را دارد، آن است که در عدالت تقسیماتی وجود دارد و ما باید توجه کنیم که این تقسیمات با هم آمیخته نشوند و حکم یکی به دیگری داده نشود.

عدالت را می‌توان به مواردی مثل عدالت اقتصادی، عدالت اخلاقی، عدالت اجتماعی ـ سیاسی و مانند آن تقسیم کرد. گاهی بیان می‌شود که عدالت یک وسیله است ولی مراد گوینده فقط یک قسم از عدالت است. و گاهی هم بیان می‌شود که در اسلام عدالت هدف است و مراد شخص گوینده، عدالت به تعبیری خاص است.

در حوزه اسلامی هم یکسری تعارضات در مورد عدالت وجود دارد. در حالی که غالب اهل سنّت عدالت را منحصر در امور اخلاقی و ویژگی‌های شخصی قرار می‌دهند، شیعه با نگرش به عدالت به عنوان یکی از اصول بنیادین دین، آن را جاری و ساری در تمام شئون زندگی فردی و خصوصاً اجتماعی قلمداد می‌کند. به عنوان نمونه، در عقاید اشاعره هر چیزی از آن جهت عدل است که فعل خداست و چون به عقیده اینها هیچ فعلی در ذات خود نه عدل است و نه ظلم و به علاوه، هیچ فاعلی غیر از خدا وجود ندارد، پس ظلم مفهوم ندارد (مطهری، بی‌تا: ۴۷). این تفکر نتایجی جز تعبد و تسلیم محض، عدم معیار بودن اصل عدل، نفی اختیار در افعال بندگان، استناد حُسن و قُبح اعمال به شرع و نه عقل، عدم نظریه‌پردازی در باب عدالت و دستاویزی برای حکومت‌های ستمگر نداشت. اما بر خلاف این فِرَق، شیعیان به حُسن و قبح ذاتی امور اعتقاد یافتند که عقل انسان نیز توانایی ادراک حَسَن یا قبیح بودن امور و همچنین عادلانه یا ظالمانه بودن آنها را دارد(جمشیدی ۱۳۸۵: ۲۲۷ – ۲۱۴). همین تفکر بوده که شیعه را جریانی ضد ظلم و پیشتاز در عدالت در طول تاریخ قرار داده است. در مجموع با ارائه این تعارضات در دیدگاه‌های گوناگون در باب عدالت می‌توان به دو نتیجهٔ مهم دست یافت: نخست، اهمیت حیاتی این مسأله و دوم، ارائه دیدگاه‌هایی در باب عدالت که بتواند از شمولیت و پذیرش عمومی بیش‌تری برخوردار باشد و با انطباق با شرایط زمانی، مکانی و خُلقی نوع بشر در سراسر عالم، بتواند گام مؤثری در هماهنگ ساختن نظریات و نیز سودمند بودن آن‌ها برای بشر بردارد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

عدالت در اندیشه اندیشمندان اسلامی

عدالت از نظر فارابی

معلم ثانی معتقد است اجزای مختلف در هر نظام، به واسطه «محبت» با هم ارتباط و ائتلاف بر قرار می کنند و از طریق عدالت دوام می‌یابند. سپس به بیان ماهیت عدالت می‌پردازد و می‌گوید: عدل در مرحله اول، عبارت است از تقسیم خیرات مشترک شهروندان بین همه آنان. و در مرحله بعد، محافظت از حقوق تقسیم شده افراد است و این خیرات، شامل سلامتی و مال و کرامت و مقام و مرتبه و دیگر خیراتی است که همه شهروندان می‌توانند در آنها سهم داشته باشند. در یک جامعه، همه افراد سهمی از خیرات دارند که اگر در ادای آن. کم یا زیاد بشود. «ظلم، است، زیرا در کاستن از آن، ظلم بر صاحب حق است و در زیادتش ظلم بر دیگر شهروندان. فارابی می‌گوید: چه بسا کاستن از آن حق هم ظلم بر دیگر شهروندان باشد. در «آراء اهل المدینة الفاضله» با رد آرای جاهله درباره مفهوم عدالت، می‌فرماید: آن چه در طي آدمی است، عدل می‌باشد. لذا غلبه بر دیگران عین حال است و در واقع، این است که انسان بر دیگری بر هر صورتی که می‌تواند، غالب شود و قاهر گردد. پس اگر قاهره انسان مشهور و شکست خورده‌ای را عباد خود کند؛ این هم عدل است و انسان متهم، هر خدمتی که به قاهر بکند، آن هم عدل است و این‌ها همه، عدالت طبیعی هستند. سپس می فرماید: این‌ها عدالت ارادی را که همان وضع کل شيء في محله» است، رد می‌کنند. در مدینه فاضله فارابی، این گونه عدالت به کلی مردود است و عدالت واقعی، امری ارادی است که در یک مفهوم کلی، «استعمال الانسان افعال الفضیله فیما بینه و بین غیره‌ای فضیله کانت و به کار بردن افعال فاضلانه، بین هر انسانی با انسان دیگر، این عدالت است. بنابراین، توزیع خیرات مشترک و حل آن‌ها نوعی از این عدالت خواهد بود. در «المله» درباره تقدیر افعال در جامعه، عدالت را به همین مفهوم عام گرفته است و می‌گوید: «تقدیر أفعالی که به واسطه معاملات و تعاملات شهروندان صورت می‌گیرد، به دو گونه است: افعالی که انسان در مورد خودش انجام می‌دهد و افعالی که در تعامل با دیگران انجام می‌دهد.» و تعریف «العدل فی شیء من هذه الأفعال» در هر دو مورد مفهوم عدالت، صادق است. بنابراین، بر مردم و امت ضروری است تا ابتدا عدالت را شناخته و در مرحله بعد آن را در جامعه و نظام سیاسی مطالبه نمایند. (جمشیدی ۱۳۸۵: ۲۲۷ - ۲۲۴)

عدالت از منظر ابن خلدون

در این قسمت نظر ابن خلدون را به عنوان کسی که از مهم‌ترین افراد در تاریخ فلسفه، بعد از خواجه نصیر قرار دارد درباره عدالت بیان می‌کنیم.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

ابن خلدون پنج معنا برای عدالت ذکر کرده است:

۱) به نظر ابن خلدون هر دو طرف افراط و تفریط در هر یک از صفات انسانی، ناستوده است، بلکه صفت پسندیده حد وسط آن‌ها می‌باشد، چنان که بخشش، حد وسط اسراف و بخل؛ و دلاوری، حد وسط بی‌باکی و ترس است، دیگر صفات انسانی نیز، چنین است.

۲) عدالت به معنای قرار دادن و نهادن هر چیزی در جای خودش و ایفای اهلیت و رعایت استحقاق‌ها است.

۳) به نظر ابن خلدون کامل‌ترین عدل به دنبال اجرای سیاست شرعی می‌تواند تحقق یابد.

۴) عدالت به معنای فقهی، ملکه راسخه‌ای است که باعث ملازمت تقوی و ترک منهیات و محرمات می‌شود.

۵) عدالت اجتماعی به معنای تأمین مصلحت عمومی به بهترین وجه ممکن و اصلی‌ترین مبنای تأمین عمران و امنیت است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱: ۴۵)

آنچه در این پژوهش برای ما اهمیت دارد و نظرات فارابی و علامه درباره آنها بیان شده است تحت محورهای کلی زیر است: عدالت اخلاقی، عدالت اجتماعی، عدالت سیاسی و عدالت الهی.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

عدالت در اندیشه امام خمینی

امام خمینی مسألهٔ عدالت را در ارتباط تنگاتنگ با کلیت هستی و بویژه اجتماع و سیاست می‌بیند: در نگاه امام خمینی نگرش به عدالت نه تنها بی ارتباط با مسائل اجتماعی و سیاسی نیست، بلکه عامل و زمینه ساز تحقق عدالت اجتماعی و سیاسی نیز هست. (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۳۴۸) بعلاوه در نگاه او حکومت و تشکیل آن یک وسیله و ابزاری برای تحقق عدالت در جامعه و جلوگیری از انحراف و پرورش نفوس آدمیان و تهذیب آن‌ها می‌باشد و عدالت در این معنا به اخلاق و معنویت پیوند تام و تمام دارد و اصولاً عدالت بدون انگیزه و قصد الهی معنا نخواهد داشت. این است که مطرح می‌سازد: و انبیا اینکه دنبال این بودند که یک حکومت عدلی در دنیا متحقق کنند، برای این است که؛ حکومت عدل اگر باشد، حکومتی باشد با انگیزهٔ الهی، با انگیزه اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی، یک همچو حکومتی اگر تحقق پیدا بکند، جامعه را مهار می‌کند و تا حد زیادی اصلاح می‌کند. (صحیفه امام، ۱۸۲)

عدالت صفت پروردگار و سنت عالم است؛ از دیدگاه امام خمینی، جهان هستی عبث و پوچ و محصول صِدفه و تصادف نمی‌باشد، بلکه دارای خالق و مدبری یکتاست که جهان را بر اساس علم و

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

قدرت مطلقه و حکمت و لطف خود خلق نموده است و آن را تدبیر می‌کند و به همهٔ ابعاد آن آگاهی مطلق دارد. چه جهان، ملک و دارایی و خلق اوست و جز او کسی را توان آن نیست که بتواند مالک حقیقی باشد. «ریشه و اصل همهٔ آن عقاید ـ که مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست ـ اصل توحید است. مطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفرینندهٔ جهان و همهٔ عوالم وجود و انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همهٔ حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز» (ملاصدرا، بی تا) از این دیدگاه همچنین، اصولی چون تکلیف پذیری، آزادی انسان، برابری آدمیان، و وضع قانون و... از همین اصل اساسی، یعنی توحید، ناشی می‌شود. ذات باری تعالی که عالم علی الاطلاق و قادر علی الاطلاق و در نتیجه حکیم مطلق می‌باشد، دارای عدالت مطلق است. به این معنا که استحقاق‌ها و استعدادهای هر موجودی را برای دریافت وجود یا کمالات وجود به او عطا فرموده و همه ذات هستی در بهره‌مندی از این افاضهٔ خداوندی یکسان و برابرند و هیچ گونه ظلم و جوری در ساحت ذات مقدس الهی راه ندارد. خداوند هم در بعد تکوین یعنی خلق و تدبیر عالم و هم در بعد تشریع یعنی قانونگذاری برای بشر و ارسال رسل عادل مطلق است. در نگاه امام خمینی به پیروی از حکیمان مسلمان عدل خدا، معیار امور نیست بدین معنا که اشاعره می‌گویند هر چه خداوند کند، عین عدل است بلکه در نگاه او خداوند عادل است یعنی هیچ عمل قبیحی از او سر نمی‌زند و فعل نیکو را ترک نمی‌کند. چون خداوند عادل علی الاطلاق است و ذات او عین عدل، لذا آنچه نیز به قلم قدرت او جریان یافته و صادر شده، بر اساس عدل است؛ بنابراین نظام هستی چون بر اساس عدل به وجود آمده نظام اَتَم و اَحسَن می‌باشد. یکی از معارفی که حکیم و متکلم و عامهٔ مردم از اهل شرایع تصدیق دارند و جای شبهه برای احدی نیست، آن است که آنچه به قلم قدرت حکیم علی الاطلاق، جلّت قدرته، جریان پیدا کرده،... از وجود و کمالات آن و از بسط نعمت و تقسیم آجال و ارزاق، بهترین نقشه و جمیل-ترین نظام است و مطابق با مصالح تامه؛ و نظام کلی اَتَم نظام متصوَّر است (علامهٔ حلی، ۱۳۵۳ق.: ۴۵) از دیدگاه امام خمینی، عدالت به مثابهٔ سنت و قانونی عام و فراگیر در سرتاسر جهان جریان دارد و لذا آن را تبدیل به نظام اَتَم و اَحسَن نموده است.

«نظریّه عدالت» در نزد علاّمه طباطبایی

علاّمه طباطبایی، پس از عبور از دو مقدّمه، نظریه عدالت را مطرح کرده است. این دو مقدمه، نه تنها «ضرورت عدالت» را ثابت می‌کند، بلکه به روشنی «ارزش عدالت» را نیز نشان می‌دهد. مقدمه نخست، این است که انسان دارای «خوی استخدام» است یعنی می‌خواهد همه چیز را برای سود خود به کار گیرد

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

و در مقدمه دوم پذیرفته شده است که انسان برای دستیابی به «سود خود»، چاره‌ای جز توجه به «سود دیگران» ندارد و لذا باید زندگی اجتماعی را بپذیرد و سپس نتیجه گرفته‌اند که انسان برای سود خود، به ناچار از روی اضطرار «سود دیگران» را رعایت می‌کند: «عدالت اجتماعیِ» علاّمه «طبیعت استخدام» در بشر را سنگ زیربنای این نظریه‌پردازی قرار داده و بر اساس آن «زندگی اجتماعی انسان‌ها» را توجیه نموده و از آن پس به «عدالت» منتقل شده است. در بررسی کنونی، دو مسأله «طبیعت انسان» و «ارزش عدالت»، از اهمیّت بیشتری برخوردار است، لذا با تفصیل بیشتر به آن پرداخته، از منشأ پیدایش جامعه صرف نظر می‌کنیم:

طبیعت بشر و ارزش عدالت

علاّمه طباطبایی، مانند بسیاری از فیلسوفان دیگر، بحث خود را از «طبیعت بشر» آغاز کرده و با کاوش در طبع انسان در صدد کشف رابطه آن با عدالت برآمده است. برای فیلسوفان سیاسی، نه تنها «طبیعت بشر» یک مسأله است، بلکه در نزد آنان، اغلب مباحث فلسفه سیاسی بر پایه این مسأله شکل می‌گیرد (ر.ک.به: بشیریّه، ۱۳۷۵: ۱۳- ۵). علاّمه طباطبایی، بحث از نظام ارزشی جامعه را از همین جا آغاز کرده و با تحلیل «سرشت انسان» به پیش رفته است. علاّمه معتقد است انسان‌ها به لحاظ طبیعت، چنان‌اند که به هر چیز و هر کس، به عنوان «ابزار برای خود» نگاه می‌کنند و همانگونه که به سراغ غذا و پوشاک می‌روند تا احتیاجات خویش را تأمین کنند، با همین انگیزه نیز به سراغ افراد دیگر بشر می‌روند تا به بهره‌کشی از آنان پرداخته و ایشان را به خدمت خود در آورند. علاّمه، پیدایش زندگی اجتماعی و همگرایی انسان‌ها را نیز مولود همین «طبیعت استخدام» می‌داند که هر کس برای «سود خود» به «سود دیگران» احترام می‌گذارد و برای سود همه، «عدالت اجتماعی» را می‌پذیرد. نزدیک شدن و گرد هم آمدن، یک نوع استخدام و استفاده است که به سود احساس غریزی انجام می‌گیرد و سپس در هر مورد که یک فرد راهی به استفاده از هم نوعان خود پیدا کند خواهد پیمود و چون این غریزه در همه به طور متشابه موجود است نتیجه اجتماع را می‌دهد.

و بالاخره نتیجه نهایی بحث مفصل ایشان، آن است که: انسان با هدایت طبیعت و تکوین، پیوسته از همه، سود خود را می‌خواهد (اعتبار استخدام) و برای سود خود، سود همه را می‌خواهد (اعتبار اجتماع) و برای سود همه، عدل اجتماعی را می‌خواهد (اعتبار حُسن عدالت و قُبح ظلم). (علاّمه طباطبایی، ۱۳۶۳، صص ۴۳۶ و ۴۳۷) (علامه طباطبایی، ۱۹۷۱: ۶۵)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

از منظر علامه طباطبایی عدالت به دو قسمت اصلی عدالت بشری و عدالت الهی تقسیم می‌شود که هر یک مباحث فرعی دیگری را در بر می‌گیرند . عدالت بشری شامل مباحث؛ عدالت فردی، اخلاقی، اجتماعی، جنسیتی و سیاسی می‌باشد. عدالت فردی آن است که کاری کنی که سعادتت در آن باشد و کاری را که مایه بدبختی است به خاطر پیروی از هوی نفس انجام ندهی. عدالت اجتماعی رعایت استحقاق‌ها و عطا کردن به هر ذی حق است آنچنان که استحقاق آن را دارد. عدالت جنسیتی تفاوت‌های طبیعی و جنسیتی را در نحوه آفرینش و خلقت آن‌ها بر اساس عدالت و حکمت الهی پی‌جویی می‌نماید و تفاوت را در تناسب میان زن و مرد می‌بیند. عدالت و سیاست که حکومت به عنوان قوه قهریه برای تسلط بر افراد و جلوگیری از پایمال شدن حق به کار می‌برد و اغلب ایجاد آن در موارد بروز اختلاف بوده است. مباحث فرعی مربوط به عدالت الهی نیز شامل؛ مسأله‌ی شرور، خیر و شر، عدل و مجازات‌های الهی، مسأله جبر و اختیار، قضا و قدر، حسن و قبح و نظام احسن وجود می‌باشد. مسأله‌ی شرور خود شامل مباحث فرعی دیگری همچون مساوات شرور با عدم یا وجودی بودن آن می‌باشد و یکی از شبهه‌های اساسی عدل الهی است. خیر از نظر علامه وجودی و شر عدمی است و به این ترتیب علامه آن را با عدل الهی سازگار می‌داند.

علامه درباره‌ی مجازات‌های الهی معتقد است که مجازات‌ها با عدل الهی منافاتی ندارند و برای تکامل روح‌اند. مسأله‌ی جبر و اختیار را نیز با نظریه‌ی امر بین امرین حل می‌کند به این معنا که اراده‌ی ما و اختیار ما در طول اراده‌ی الهی است و نه در عرض آن. درباره مسأله قضا و تقدیرگرایی نیز علامه معتقد است برای هر کسی حدودی وجود دارد و اندازه‌ای که بر اساس آن به او امکانات داده شده است که همان فیض است. و بالاخره حسن و قبح اعتباری‌اند و جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم بهترین جهان ممکن است بنابراین این اصلاً ظلم و شر نیست بلکه عین خیر است و عدالت. حال با توجه به اهمیت مبحث عدالت فردی و عدالت اجتماعی به توضیحات بیشتری پیرامون این دو عبارت خواهیم پرداخت.

عدالت فردی و عدالت اجتماعی

عدالت فردی

عدالت فردی آن است که انسان از دروغ و غیبت و گناهان بزرگ دیگر اجتناب نموده و در انجام سایر گناهان پافشاری نکند و کسی که دارای این صفت است، عادل نامیده می‌شود و طبق مقررات اسلامی، اگر لیاقت علمی هم داشته باشد، می‌تواند متصدی قضاوت، حکومت، پیشوایی و سایر مشاغل اجتماعی

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

شود، ولی کسی که از این حیثیت و شخصیت دینی محروم باشد ولو عالم هم باشد نمی‌تواند، از این مزایا بهره‌مند گردد. (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۲۲۴).

عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی آن است که انسان نسبت به حقوق دیگران افراط و تفریط روا ندارد و همه را در برابر قانون مساوی ببیند و در اجرای مقررات دینی از حق تجاوز نکند و تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نگرفته از راه راست منحرف نشود. عدالت اجتماعی عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است، و این خصلتی اجتماعی است که افراد مأمور به انجام آنند. (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۴۷۸).

به نظر علامه، چیزی که بشر از ابتدا به آن نیاز داشته تشکیل اجتماع است. افراد در اجتماع به فکر سود و خواسته‌های خود هستند و همیشه افرادی هستند که می‌خواهند بر دیگران غلبه کنند و حقوق آنان را پایمال کنند. برای رفع این مشکل چاره‌ای نیست جز فراهم کردن قوه‌ای که بر سایر قوا غلبه کند و همه را تحت فرمان خود در آورد. آنانی که می‌خواهند به دیگران تعدی کنند به حد وسط برگرداند و تمام قوای جامعه را از نظر قوت و ضعف، برابر کند و هر کدام را سرجایش قرار دهد و حق هر صاحب حقی را به او بدهد. علامه حکومت یک فرد بر مردم را قبول ندارد؛ زیرا این نوع حکومت به ظلم و زورگویی بر مردم منجر می‌شود. این امر را تاریخ به دفعات متعدد ثابت کرده است که حاکمیت یک نفر بر مردم راه به جایی ندارد. اجتماعات بشری کم کم به این نتیجه رسیدند که باید سلطنت، مشروط باشد که بعد از مدتی فهمیدند سعادت انسان را تأمین نمی‌کند. سپس انسان‌ها سلطنت را به ریاست جمهوری تبدیل کردند. با توجه به مطالب گفته شده، مشخص می‌شود که بشر نمی‌تواند خود را از داشتن یک مقام سرپرستی بی‌نیاز بداند. علامه می‌گوید: ملک از اعتبارات ضروری زندگی اجتماعی است. (المیزان، ۱۹۷۱: ج۳: ۲۶۱).

یافته‌های تحقیق:

در این مقاله با تأکید بر اینکه علامه یک فیلسوف اسلامی است که به همه مسائل پیرامونی خود از جمله عدالت از بعد اسلامی می‌نگرد و در کنار مادیات موجود در مفهوم عدالت، معنویات را هم مبنای بررسی عدالت مورد نظرش قرار می‌دهد، اجتماع محور بحث او واقع می‌شود و فرد بدون اجتماع نمی‌تواند معنایی پیدا کند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

در تحلیل علامه طباطبایی عهد و وفای به عهد همواره مورد نیاز فرد و جامعه است. با تأمل در حیات اجتماعی انسان در می‌یابیم که همه مزایا و حقوق اجتماعی بر پایه عقد اجتماعی عام و عقدها و عهدهای فرعی مترتب بر آن بنا شده است و روابط و معاملات و تبادلات اجتماعی بر پایه یک «عقد عملی» انجام می‌پذیرد، حتی اگر عقد عملی یادشده هیچ گاه به گفتار هم نیاید؛ یعنی قرارداد اجتماعی عقد عملی است. از منظر علامه عدالت اجتماعي، خود، قرارداد عملي است که مضمون آن، همان استخدام متقابل است. در عین حال، عدالت اجتماعي به قرارداد بر نمی‌گردد؛ یعني منشأ آن، قراردادي مقدم بر عدالت اجتماعی نیست. بلکه عدالت اجتماعي ، خود، همان قرارداد مشترک اجتماعي است. هم مضمون این قرارداد، عدالت است و هم عمل به آن. عدالت اجتماعي و یا قرارداد اجتماعي، حجت و مرجع مشترک اجتماعی نیز هست که مایه بقا و استمرار زندگي اجتماعي است و با نفي، آن زندگي اجتماعي دچار اختلال و اختلاف شده و ناچار استبداد و زور بر اجتماع حاکم می‌گردد.

در واقع می‌توان گفت که علامه طباطبایی عدالت را مورد توجه قرار داده است و عدالت را نوعی میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط می‌داند و به دنبال ترویج یک اندیشه سیاسی بر مبنای عدالت برای جوامع مدنظر خود است. همچنین وی تفاوت میان جوامع و ادیان دیگر را به خوبی درک کرده است و به دنبال آن نیست تا روش‌های مورد نظر خود در زمینه عدالت را بر دیگر جوامع تحمیل نماید. و در نهایت اینکه وجود یک رویه قانونی بر برقراری عدالت را مورد توجه قرار می‌دهد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

نتیجه‌گیری:

به طور کلی می‌توان گفت که اندیشه سیاسی علامه بر اخلاقیات استوار است و سیاستی که مبتنی بر اخلاق باشد وظیفه‌اش ایجاد عدالت خواهد بود. وی نظام سیاسی اسلام را در چارچوب سنت و قرآن قرار می‌دهد. او معتقد است که جامعه‌ای را می‌توان عدالت محور قلمداد کرد که خضوع و خشوع در برابر خداوند جوهره آن نظام را تشکیل داده باشد. به همین دلیل اسلامی که بر همین مبنا بنا نهاده شده فقط به دنبال تعدیل در اراده انسان ها نیست، بلکه وظایف عبادی که بر معارف الهی نیز مبتنی است را هم در بر می‌گیرد و ضمانت اجرای چنین وظایف و قوانین تعیین شده‌ای برای آن‌ها خوبی حکومت و افراد اجتماعی است که از طریق فریضه امر به معروف و نهی از منکر صورت می‌پذیرد. علاوه بر موارد گفته شده علامه بین عدالت و مصلحت نیز رابطه برقرار می‌کند و عدالت را همان مصلحت می‌داند.

به‌نظر می‌رسد که تعاریف گوناگون علامه طباطبایی از عدالت به تعریف مشهور «اعطاء کل ذی حق حقه» بر می‌گردد. در گفتار علامه طباطبایی حقیقت عدل، بر پایي مساوات و موازنه میان امور است؛ به اینصورت که به هر کدام سهم شایسته داده شود؛ تا در این‌که هر کدام در جایگاه شایسته قرار دارند، مساوی هستند. همچنین در این مقاله منشأ حُسن عدالت اجتماعی و نیز اطلاق یا نسبیت آن از دیدگاه علامه مورد بررسی قرار گرفت. ادراکات اعتباری، استخدام و اجتماع مبانی‌ای هستند که علامه بر اساس آن‌ها به تحلیل عدالت اجتماعی می‌پردازد. از منظر وی، حب ذات موجب می‌شود که انسان در پی اختصاص همه منافع به خود باشد. انسان به ناچار عدالت اجتماعی را می‌پذیرد تا دست‌یابی به منافع شخصی برایش ممکن گردد. معیار حُسن و قبح ذاتی سعادت و شقاوت است و، معیار حُسن و قبح اجتماعی و عدالت اعتباری سازگاری و ناسازگاری با طبع است. عدالت حُسن است، چون لازمه سعادت بشر است و نیز تعریف عدالت دلالت دارد بر اینکه این مفهوم معقول ثانی فلسفی است و از این رو، حُسن مطلق دارد.

از اینجا روشن می‌گردد که عدالت همیشه مساوی با حُسن و ملازم با آن است، چون ما برای حُسن معنایی جز آنچه طبع بدان میل کند و به سویش جذب شود قائل نیستیم و قرار دادن هر چیزی در جایی که سزاوار آن است، از این جهت که در جای خود قرار گرفته چیزی است که انسان متمایل به آن است که به خوبی‌اش اعتراف دارد و اگر احیاناً مخالف آن را مرتکب شود، عذرخواهی می‌کند، و حتی دو نفر از افراد انسان در آن اختلاف نمی‌کنند، هرچند که مردم در مصداق آن با هم اختلاف دارند و خیلی هم اختلاف دارند، و لکن این اختلاف ناشی از اختلاف در روش زندگی ایشان است. و نیز این معنا روشن می‌شود این که راغب در کلام خود اعتداء و سیئه را عدالت خوانده خالی از مسامحه نیست، زیرا اعتداء

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

و سیئاتی که کفر اعتدایی و سیئه دیگری است، برای آن دیگری اعتدایی و سیئه است، اما نسبت به کسی که این طور کیفرش می‌دهد پیمودن راه وسط و میانه روی از خصایل پسندیده است، چون او با این عمل خود میانه خوب و بد و به اصطلاح دوغ و دوشاب فرق گذاشته و هر یک را در جای خود قرار داده، پس نسبت به او تجاوز و بدی نیست.

علامه همچنین علاوه بر موارد فوق به تقسیماتی از عدالت هم اشاره می‌نماید: آنچنان که پیش‌تر آمد «... پس عدالت هر چند که به دو قسم می‌شود یکی عدالت انسانی فی نفسه و یکی عدالتش به دیگران، یکی عدالت فردی یکی اجتماعی و نیز هر چند لفظ عدالت مطلق است و شامل هر دو قسم می‌شود، که مراد به عدالت؛ عدالت اجتماعی است و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آنند، به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را بیاورد و لازمه آن این است که امر متعلق به مجموع نیز بوده باشد، پس هم فرد فرد مأمور به اقامه این حکم-اند و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است، بایستی عدالت را رعایت نماید. البته از منظر علامه طباطبایی، عدالت انسانی در مجموع ذیل عدالت الهی قرار می‌گیرد، که اراده خداوند متعال حاکم بر کل زمین و انسان است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]

منابع

احمدی، بابک(۱۳۸۳) ساختار و هرمنوتیک، چاپ سوم، تهران: گام نو.

اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱) عدالت در نظام سیاسی، تهران: موسسه مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

بشیریه، حسین(۱۳۷۴۱۳۷۵) جامعه شناسی سیاسی، نشر نی.دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه شناسی سیاسی، تهران، علوم نوین

جمشیدی، محمدحسین(۱۳۸۰۱۳۸۵) نظریه عدالت، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

راسخی، فروزان و سعیده سعیدی، (۱۳۹۱) «جایگاه عدالت در اندیشه علامه طباطبایی»، نشریه علامه، پیاپی ۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۵-۱

رمضانی، علی (۱۳۹۲) «نظرية استخدام» و خاستگاه ارزشي «عدالت» از ديدگاه علامه طباطبايي، نشریه حکومت اسلامی، دوره ۱۸، شماره ۳، پیاپی ۶۹، صص ۱۸۹-۱۶۱

رمضانی، علی، (۱۳۹۰) عدالت در فلسفه سیاسی اسلامی معاصر: با تاکید بر دیدگاه استاد علامه طباطبایی، استاد مصباح یزدی، استاد مطهری و استاد جوادی آملی ، تهران، نشر دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

ریکور، پل(۱۳۷۳)هرمنوتیک: احیای معنا یا کاهش توهم، ترجمه هاله لاجوردی، مجله ارغنون، سال اول، شماره۳.

ریکور، پل(۱۳۸۸) رسالت هرمنوتیک. ترجمه: یوسف اباذری. مجله فرهنگ.

سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۰)جایگاه عدالت در اندیشه سیاسی محقق نراقی»، مجله علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ، ص۱۲۴.

طباطبایی، محمدحسین(۱۳۸۶۱۳۸۷)ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی¬تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبايي، محمدحسين(۱۳۶۳) الميزان في تفسير القرآن، ترجمة محمدباقر موسوي همـداني، ج۲ ،۴، . ،دارالعلم: قم

طباطبايي، محمدحسين(۱۹۷۱) الميزان في تفسيرالقرآن. بيروت: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات.

مرتضی مطهری(۱۳۸۵) خدمات متقابل اسلام و ایران ج۱و۲ (تهران، صدرا)، ص۳۳.

منوچهری، عباس(۱۳۸۷۱۳۸۶). رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات سمت.

یزدانی مقدم، احمدرضا، (۱۳۸۹) «حسن و قبح و عدالت اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی» ، فصلنامه علوم سیاسی باقر العلوم، شماره ۵۰، سومین مقاله، تابستان ۱۳۸۹واعظی، احمد(۱۳۸۰) درآمدی بر هرمنوتیک، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

Ricoeur, Paul. (1976). Interpretation Theory: Discourse and the Surplus of Meaning". pub: Texas Christian University Press

Ricoeur, Paul (1981). Hermeneutics and the Human Sciences. Trans. by J.B. Thompson Cambridge: Cambridge University Press.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۴۰۱۰۲

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

قدیمی، علی؛ کشیشیان سیرکی، گارینه؛ خداوردی، حسن (۱۴۰۳)، «عدالت از منظر اندیشمندان جهان اسلام، با تأکید بر مفهوم هرمنوتیکی عدالت در اندیشه‌های علامه طباطبایی» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۴، ش۱، بهار ۱۴۰۳، صص ۴۱-۲۷.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-16]